



Justice Administration
of Tehran Province

Judgment

<https://www.Ghazavat.org>

Online ISSN: 3060-7809

Print ISSN: 1735-1227

Volum:25 – Issue:123

Autumn 2025

The Challenges of Confiscating Mount of Bail and Deposit in Financial Convictions from the Perspective of Judicial Procedure

Sahebeh Samadimaleh¹ | Seyed Hasan Hosseini Moghaddam²

1. PhD. in Private law, University of Mazandaran, Babolsar ,Iran, (Corresponding Author) sahebeh.

samadimaleh@gmail.com

2. Associate Professor. Faculty of Law and Political Science at University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

s.h.hoseinimoghadam@umz.ac.ir

Article Info

Article type:

Scientific

Received:

2025/02/28

Received in revised form:

2025/05/04

Accepted:

2025/09/17

Keywords:

Financial conviction, mount of bail, deposit, guarantor, bailor .

Abstract

With the approval of the Law on the Execution of Financial Convictions, the convict has the right to refer to a third party called the guarantor or bailor, who is a support institution for the convict, by complying with the legal conditions. Although this institution is innovative in financial convictions, it has referred the way of issuing decrees and other related provisions to the Criminal Procedure Law, and the rules for confiscating bail money or bail money are detailed in the aforementioned law. However, due to the special characteristics of financial conviction, compared to criminal conviction, some differences are required, and the rulings of contradictory cases are silent in the law, and this has caused different views in the judicial procedure. In this article, by talking about the conditions of creating responsibility for the guarantor or surety, the cases of dispute in the judicial procedure, including the possibility of referring to the surety or surety and the defendant at the same time, the responsibility of the surety or surety in assuming the issuance of a decree and in the case of the advance installment determined in the foreclosure proceedings, the possibility of applying Article 236 of the recent law in financial convictions, the scope and extent of the guarantor's or bailor's responsibility after creating the conditions and the possibility of converting the property subject to bail or sequestration with other property has been investigated and explored, and the necessity of creating a distinction between the provision of surety or bail in financial convictions will be explained by an analytical-descriptive criminal conviction.

How To Cite

Samadimaleh Sahebeh Hosseini Moghaddam Seyed Hasan . (2025). The Challenges of Confiscating Mount of Bail and Deposit in Financial Convictions fro the Perspective of Judicial Procedure. Journal of Judgment, 123(3), 131-151
<http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054677.1382>

DOI

[10.22034/judg.2025.2054677.1382](https://doi.org/10.22034/judg.2025.2054677.1382)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



چالش‌های ضبط وجه‌الوثاقه و وجه‌الکفاله در محکومیت‌های مالی از منظر رویه قضایی

صاحبه صمدی‌مله^۱ | سیدحسن حسینی‌مقدم^۲

۱. دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: sahebeh.samadimaleh@gmail.com
۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: s.h.hoseinimoghadam@umz.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، محکوم‌له با رعایت شرایط قانونی حق مراجعه به شخص ثالثی به نام کفیل یا وثیقه‌گذار را دارد که یک نهاد حمایتی از محکوم‌له است. این نهاد اگرچه در محکومیت‌های مالی نوآورانه است و نحوه صدور قرار، قواعد ضبط وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه و سایر مقررات مربوطه در قانون آیین دادرسی کیفری به تفصیل آمده است، خصوصیات ویژه محکوم‌له مالی نسبت به محکومیت کیفری، باعث تفاوت‌هایی شده و در برخی موارد سکوت قانون سبب شکل‌گیری دیدگاه‌های گوناگون در رویه قضایی شده است. در این مقاله، شرایط تحقق مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار و موارد اختلافی در رویه قضایی بررسی می‌شود؛ از جمله امکان مراجعه هم‌زمان به کفیل یا وثیقه‌گذار و محکوم‌علیه، مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار در فرض صدور قرار یا در خصوص پیش قسط تعیینی در دادنامه اعسار، امکان اعمال ماده ۲۳۶ قانون اخیر در محکومیت‌های مالی، محدوده و میزان مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار پس از تحقق شرایط و امکان تبدیل مال موضوع وثیقه یا توقیفی از باب کفالت با مال دیگر. همچنین ضرورت تفکیک بین قرار کفالت یا وثیقه در محکومیت‌های مالی با محکومیت کیفری به صورت تحلیلی - توصیفی تبیین می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱	
کلیدواژه: محکومیت مالی، وجه‌الکفاله، وجه‌الوثاقه، کفیل، وثیقه‌گذار.	

استناد	صمدی‌مله، صاحبه، حسینی‌مقدم، سیدحسن. (۱۴۰۴). چالش‌های ضبط وجه‌الوثاقه و وجه‌الکفاله در محکومیت‌های مالی از منظر رویه قضایی، فصلنامه قضاوت، ۱۲۳(۳)، ۱۵۱-۱۳۱. http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054677.1382
DOI	10.22034/judg.2025.2054677.1382
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

قانون‌گذار به منظور حمایت موقت از محکومان مالی در بازه اجرای بازداشت تا رسیدگی به دعوای اعسار، در تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴^۱ نهادی تازه پیش‌بینی کرده است. بر اساس این مقرر، اگر محکوم علیه بعد از سی روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر معادل محکوم به معرفی کند، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت تا روشن شدن وضعیت اعسار محکوم علیه حکم حبس صادر نمی‌کند و در صورت بازداشت او را آزاد می‌کند. در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی محکوم علیه را تسلیم کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، نسبت به استیفای محکوم به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله، اقدام می‌شود. پیش از تصویب این قانون، محکوم علیه حق معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار را نداشت. بنابراین مقررۀ جدید را باید مبنایی نو برای تأمین حقوق محکوم له دانست که در محکومیت‌های مالی سابقه نداشته است. در محکومیت‌های مالی هدف وصول محکوم به است و دستیابی به محکوم علیه یکی از طرق دستیابی به این هدف است. از این رو است که تعرفه مال کافی برای استیفای محکوم به سبب رهایی محکوم علیه از ضمانت اجرای حبس می‌شود. در قانون آیین دادرسی کیفری^۲ قانون‌گذار قرار وثیقه و کفالت را در شمار قرارهای تأمین کیفری آورده و ضوابط مربوط به صدور، اعتراض و ضبط را به تفصیل بیان کرده است، اما شرایط دو نهاد تأمینی یادشده در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اندکی متفاوت است. ذیل تبصره یک ماده ۳ ق.ن.ا.م.م نحوه صدور قرارهای تأمینی مذکور، مقررات اعتراض به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورات تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته شده است، اما ارجاع به این قانون رافع تمام ابهامات اخذ وجه‌الکفاله و وجه‌الوثاقه در محکومیت‌های مالی نخواهد بود. همچنان فرض‌های مختلفی وجود دارد که بی‌پاسخ مانده است و با مراجعه به ق.آ.د.ک نیز نمی‌توان ضمانت اجرای روشنی برای آن‌ها استنباط کرد. مهم‌ترین پرسش‌هایی که در رویه قضایی راجع به دستور ضبط و مسائل مربوط به آن مطرح می‌شود، عبارت‌اند از: آیا در فرض پذیرش دعوای اعسار و تعیین مبلغی برای پیش‌قسط، امکان اخذ آن از محل وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه وجود دارد؟ آیا تسلیم محکوم علیه پس از صدور دستور ضبط موجب بهره‌مندی از امتیاز ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک می‌شود؟ اگر دعوای اعسار به موجب حکم قطعی رد شود و محکوم علیه مجدداً دعوای اعسار مطرح کند و اعسار

۱. در ادامه برای رعایت اختصار ق.ن.ا.م.م ذکر می‌شود.

۲. در ادامه برای رعایت اختصار ق.آ.د.ک ذکر می‌شود.

پذیرش شود، آیا رأی اعسار رافع مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار در دعوای اعسار اول می‌شود؟ آیا مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار در صورت رد دعوای اعسار به امر قانون‌گذار تکلیف محکوم‌له است و یا اینکه محکوم‌له در درخواست جلب یا مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار مختار است؟ در این پژوهش با بررسی قوانین و رویه قضایی در صدد پاسخ به پرسش‌های مطروحه خواهیم بود.

۱. مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار بر پایه تکلیف یا حق؟

یکی از پرسش‌های مهم درباره مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار این است که پس از رد دعوای اعسار، آیا دادگاه الزاماً باید به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار دهد تا محکوم‌علیه را تسلیم کند و پیش از انجام این تشریفات امکان جلب محکوم‌علیه وجود ندارد و یا اینکه محکوم‌له در اعمال یکی از این دو اختیار دارد؟ بر اساس دیدگاهی، مراجعه ابتدایی به کفیل یا وثیقه‌گذار تکلیفی قانونی است. این نظر بر دو دلیل استوار است: نخست آنکه، مطابق ظاهر نص بعد از صدور حکم قطعی به رد دعوای اعسار باید بدو به وثیقه‌گذار یا کفیل ابلاغ شود تا ظرف مهلت قانونی محکوم‌علیه را به دایره اجرا تسلیم کند. از این رو، امکان مراجعه ابتدایی به کفیل یا وثیقه‌گذار یک تکلیف است و نمی‌توان جلب محکوم‌علیه را درخواست کرد. دوم، بازداشت محکوم‌علیه اساساً استثنا است و در موارد شک و تردید باید به اصل رجوع شود؛ بنابراین در این فرض که دعوای اعسار رد می‌شود ابتدا نمی‌توان جلب محکوم‌علیه را تقاضا کرد، بلکه باید پیش از هر اقدامی به کفیل یا وثیقه‌گذار طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اخطار کرد. طبق دیدگاه دیگری، مراجعه توأمان به کفیل یا وثیقه‌گذار و نیز جلب محکوم‌علیه امکان‌پذیر است و منافاتی با یکدیگر ندارند. به موجب این دیدگاه، حکم قانون‌گذار مبنی بر مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار به این معنا نیست که اجرای احکام موظف است به درخواست محکوم‌له ابتدا تسلیم محکوم‌علیه را از کفیل یا وثیقه‌گذار مطالبه کند، بلکه این دو راهکار در عرض هم قرار دارند (مهاجری و کاظم‌پور، ۱۳۹۷: ۱۵۶؛ علیزاده، ۱۳۹۸: ۱۹۹). بر پایه این نظر، اخطار به وثیقه‌گذار یا کفیل اقدامی در راستای جلب محکوم‌علیه است و تعارضی با آن ندارد. به عبارت دیگر، در اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار اعلام می‌شود که محکوم‌علیه را تسلیم کند و با صدور دستور جلب نیز دایره اجرا به دنبال دستیابی به محکوم‌علیه است؛ بنابراین، با صدور حکم رد اعسار، اجرای احکام مستقیماً حق اخذ محکوم‌به از محل وجه الکفاله یا وجه الوثاقه را ندارد تا نتیجه گرفته شود که جلب محکوم‌علیه امکان‌پذیر نیست؛ بلکه ضبط تأمین زمانی صورت می‌گیرد که کفیل یا وثیقه‌گذار تخلف کرده باشد. به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم مطابق با قانون است. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه‌های شماره ۹۶/۰۲/۹-۰۷/۹۶/۲۶۵ و ۹۶/۰۵/۷-۷/۹۶/۱۰۴۶ این دیدگاه را تأیید کرده و بیان داشته است: «... امکان صدور دستور

جلب محکوم‌علیه وجود دارد و هدف مقنن از الزامی دانستن معرفی کفیل یا ایداع وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به برای آزادی محکوم‌علیه در تبصره ۱ ماده ۳ یادشده ایجاد تضمین و اطمینان، برای دسترسی به محکوم‌علیه و یا وصول محکوم‌به است، نه اینکه پرداخت محکوم‌به بر عهده کفیل یا وثیقه‌گذار قرار گیرد. به عبارت دیگر مقنن با وضع این تبصره، به دنبال تغییر اصل استیفای محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه نبوده است. ثانیاً، نظر به ملاک ماده ۵۰۰ ق.آ.د.ک که امکان صدور دستور جلب محکوم‌علیه هم‌زمان با صدور اختطاریه به کفیل برای تسلیم محکوم‌علیه را تجویز نموده است... امکان صدور دستور جلب محکوم‌علیه، هم‌زمان با اقدامات اجرایی مربوط به اخذ وجه‌الکفاله و استیفای محکوم‌به از آن نیز وجود دارد».

برخی بر این باورند از ماده ۲۲۹ آ.د.ک^۱ استنباط می‌شود تا زمانی که احضار محکوم‌علیه امکان‌پذیر است، نباید به ضامن یا وثیقه‌گذار اخطار شود و در مورد مجازات مالی نیز پیش از توقیف مال از محکوم‌علیه نباید درصدد وصول محکوم‌به از ضامن یا وثیقه‌گذار برآمد (شاه‌چراغ و حاجیلو، ۱۳۹۵: ۶۵). اگر این نظر را بپذیریم باید گفت اجرای احکام موظف است ابتدا به محکوم‌علیه دسترسی پیدا کند و سپس در صورتی که دستیابی به وی امکان‌پذیر نباشد، به کفیل یا وثیقه‌گذار برای تسلیم محکوم‌علیه اخطار دهد. به نظر می‌رسد این تکلیف از ماده مذکور قابل استنباط نیست؛ چراکه ماده مذکور صرفاً در مقام بیان این حکم است که مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار باید موجه باشد و در مواقعی که احضار متهم یا محکوم‌علیه ضرورت دارد صورت گیرد و حکایتی بیش از این ندارد.

گاه محکوم‌علیه برای بار دوم یا دفعات بیشتر دعوای اعسار مطرح می‌کند. درباره اینکه طرح دعوای دوم و بیشتر اعسار با تعرفه کفیل یا اخذ وثیقه مانع حبس است یا خیر در رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۱۱۸۵/۱۴۰۰/۷-۱۰/۰۸/۱۴۰۰ قائل به امکان جلب و بازداشت در این فروض است. در نظریه یادشده آمده است: «... شخصی که در اجرای متن یا تبصره یک این ماده دعوای اعسار خود را طرح و به آن رسیدگی و رد شده است دیگر وضعیت وی از حالت مجهول بودن خارج شده است و همین حالت (عدم اعسار) تا زمان اثبات خلاف آن استصحاب می‌شود. ضمن آنکه اعتقاد به آزادی محکوم‌علیه با قید کفالت یا وثیقه در مرتبه‌های دوم و پس از آن باعث می‌شود که محکوم‌علیه بتواند با طرح دعوای پیاپی اعسار مانع حبس خود شود که برخلاف غرض مقنن است. اضافه می‌شود ماده ۱۵ آیین‌نامه قانون موصوف مصوب ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ رئیس محترم قوه قضائیه نیز مؤید این امر است».

۱. خواستن متهم از کفیل یا وثیقه‌گذار جز در موردی که حضور متهم برای تحقیقات، دادرسی و یا اجرای حکم ضرورت دارد، ممنوع است.

البته اداره حقوقی در نظر شماره ۹۶/۰۶/۰۵-۷/۹۶/۱۰۴۵ امکان جلب و بازداشت را، ناظر به فرضی دانست که دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، رد شده باشد: «اگر دعوای اعسار به صورت ماهوی رسیدگی نشود و با صدور قرار شکلی رد شود، به نظر می رسد اگر وی مجدداً دادخواست اعسار خارج از مهلت سی روزه تقدیم کند چون فلسفه وضع تبصره ۱ ماده ۳ ق.ن.ا.م.م در این حالت کماکان وجود دارد، باید مفاد این تبصره اعمال و محکوم علیه در صورت نداشتن کفیل یا وثیقه گذار حبس و در صورت معرفی وثیقه یا کفیل معتبر از حبس وی خودداری شود». نظر اول اداره حقوقی به حق محکوم له نزدیک تر است؛ چراکه اولاً اگر محکوم علیه دعوای اعسار را به نحو صحیح مطرح نکند و یا به هر دلیل قانونی دادگاه دعوای او را از نظر ماهوی قابل رسیدگی نداند، آثار آن باید متوجه خواهان دعوای اعسار باشد نه خواننده و در نتیجه نباید به محکوم له ضرری وارد شود. ثانیاً اگر فرض کنیم در صورتی که دعوای اعسار رسیدگی ماهوی نشود، محکوم علیه با طرح مجدد دعوای او می تواند از امتیازات ماده ۳ ق.ن.ا.م.م همچنان استفاده کند، این امر زمینه سوء استفاده او را فراهم می کند و وی می تواند با طرح مکرر دعوای اعسار که دارای ایرادات شکلی است، از حبس رهایی یابد.

۲. شرایط تحقق مسئولیت

ثمره صدور قرار کفالت یا وثیقه، ملتزم شدن کفیل یا وثیقه گذار است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۸۴). قطعاً با تحقق شرایط قانونی کفیل یا وثیقه گذار مسئولیت خواهند داشت. این شرایط با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و قانون آیین دادرسی کیفری بررسی می شوند:

۲-۱. صدور حکم قطعی بر رد دعوای اعسار

اولین شرط برای مراجعه به وثیقه گذار یا کفیل طبق تبصره ۱ ماده ۳ ق.ن.ا.م.م این است که دعوای اعسار به موجب حکم قطعی مردود اعلام شود. در توجیه حکم قانون گذار می توان گفت وقتی شخصی از مدیونی کفالت می کند یا برای او وثیقه می گذارد و ادعای اعسار وی در دادگاه ثابت نمی شود، کفیل یا وثیقه گذار باید تاوان کفالت یا وثیقه گذاری نابجا را متحمل شود. همچنین، طبق قواعد عمومی عقد کفالت، او با اخطار دادگاه موظف است محکوم علیه را برای اجرای حکم تسلیم کند، در غیر این صورت خود مسئول پرداخت دین محکوم علیه می شود.

یکی از ابهامات در خصوص اخذ وجه الکفاله و وجه الوثاقه این است که آیا مراد قانون گذار از عبارت «در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی» به صورت خاص صرفاً صدور حکم قطعی بر بطلان دعوای اعسار است و یا اینکه حکم به معنای اعم است و در هر مورد دعوای اعسار رد شود می توان به کفیل یا وثیقه گذار مراجعه کرد؟ باید گفت که دعوای اعسار ممکن است منتهی به

قرار رد دادخواست، رد دعوا و یا عدم استماع شود. از سوی دیگر ممکن است طرفین با یکدیگر توافق کنند و دعوای اعسار به گزارش اصلاحی ختم شود. پرسش این است که در فروض مختلف مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار چگونه است، متفاوت خواهد بود یا یکسان؟ در ادامه هریک از موارد مذکور به‌نحو جداگانه بررسی خواهد شد.

در مورد مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار در فرض صدور قرار دو رویکرد قابل بیان است:

اول. فرض صدور قرار و عدم مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار: مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیتی استثنایی است. در این فرض تفسیر مضیق ضروری است و باید به محدوده نص اکتفا کرد و نص نیز به حکم قطعی اشاره کرده است. از سوی دیگر، اصل بر این است که قانون‌گذار الفاظ را در معنای خاص اصطلاحی خود به کار می‌گیرد و تعبیر معنای عام از یک اصطلاح حقوقی در قانون به قرائن نیاز دارد که چنین قرینه‌ای در ماده دیده نمی‌شود. همچنین، طبق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی اگر رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به‌صورت کلی یا جزئی باشد، حکم تلقی و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود؛ بنابراین با این اوصاف صرفاً حکم می‌تواند موضوع تبصره یادشده باشد و اگر دعوای اعسار منتهی به صدور قرار شود امکان مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار نیست (مهاجری و کاظم‌پور، ۱۳۹۷: ۱۵۳).

نظریه‌های شماره ۹۸/۱۰۱۸-۷/۹۸/۲۲، ۹۸/۰۷/۲۲، ۹۶/۲۹۲۰-۷/۹۶/۲۸ و ۹۶/۱۱/۲۸-۷/۹۶/۱۲۶۳ و ۹۶/۰۶/۰۶-۷/۹۶/۱۲۶۳ اداره کل حقوقی هم‌راستا با این دیدگاه است. طبق این نظریه‌ها: «... هرگاه به دعوای اعسار به‌صورت ماهوی رسیدگی نشود و با صدور قرار شکلی رد شود... اگر وی مجدداً دادخواست اعسار تقدیم کند، چون فلسفه وضع تبصره ۱ ماده ۳ یادشده به شرح فوق در این حالت کماکان وجود دارد باید مفاد این تبصره اعمال و محکوم‌علیه در صورت نداشتن کفیل یا وثیقه‌گذار حبس شود. در این حالت، دلیلی بر لغو کفالت یا وثیقه قبلی به صرف رد شکلی دعوای اعسار وجود ندارد. گرچه مادام که حکم ماهوی به رد دعوای اعسار صادر نشده است، نمی‌توان به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار کرد که محکوم‌علیه را تسلیم نماید...». این نظر جمع بین حق کفیل یا وثیقه‌گذار و محکوم‌له است؛ چراکه از یک سو امکان مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار با توجه به صدور قرار وجود ندارد و از سوی دیگر تا تعیین تکلیف وضعیت اعسار از کفالت یا وثیقه رفع اثر نمی‌شود. البته این دیدگاه به دو دلیل قابل انتقاد است: نخست آنکه، گاه پیش می‌آید که اعمال این نظر به بلا تکلیفی کفیل یا وثیقه‌گذار می‌انجامد؛ زیرا ممکن است محکوم‌علیه مجدداً دعوای اعسار را مطرح نکند و یا اینکه چندین بار مطرح کند و در همه موارد دعوا به قرار منتهی شود. دوم، باور به عدم مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار و در مقابل رفع اثر نکردن از کفالت یا وثیقه، جمع‌شدنی نیست. اگر به کفیل یا وثیقه‌گذار نمی‌توان اخطار کرد، معنای آن این خواهد بود که مسئولیتی برای آن‌ها متصور نیست و نتیجه آن

رفع اثر از کفالت یا وثیقه است. البته در این فروض کفیل یا وثیقه‌گذار هر زمان می‌تواند با معرفی محکوم‌علیه به واحد اجرا لغو کفالت یا وثیقه را درخواست کند.

به نظر می‌رسد در مواردی که به‌نحو شکلی دعوارد می‌شود باید کفیل یا وثیقه‌گذار را مسئول ندانست؛ چراکه قانون‌گذار در مقام بیان بوده و صرفاً از حکم نام برده و مراد از حکم نیز تعریف مذکور در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی است. افزون بر آن جنبه استثنایی مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار مؤید این نظر است.

دوم. فرض صدور قرار و تحقق مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار: نپذیرفتن دعوای خواهان اعسار، چه در قالب حکم یا قرار، موجب مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار در مقابل محکوم‌له خواهد بود؛ زیرا حکم در این ماده به معنای رأی به کار رفته و اعم از حکم یا قرار است و اشاره قانون‌گذار به صدور حکم قطعی به رد دعوای اعسار بر مبنای تسامح بوده است (عبدالهی نیسانی، ۱۴۰۳: ۱۱۵). از سوی دیگر، اگر مسئولیت وثیقه‌گذار صرفاً منوط به صدور حکم شود و در مواردی که قرار صادر می‌شود کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیتی نداشته باشند، حقوق محکوم‌له در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ چراکه محکوم‌علیه از حبس رها شده است و محکوم‌له حق مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار را نیز ندارد و ممکن است امکان دستیابی مجدد به محکوم‌علیه فراهم نشود. مهم‌تر آنکه تفاوتی بین حکم و قرار از لحاظ نتیجه وجود ندارد. در هر دو مورد ادعای خواهان اعسار از نظر ماهوی یا شکلی پذیرفته نشده است. در نتیجه در هر دو فرض می‌توان کفیل یا وثیقه‌گذار را مسئول دانست. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه‌های مختلف این دیدگاه را پذیرفته است که در ادامه مطرح می‌شود:

الف. نظریه شماره ۹۹/۱۱/۱۵-۷/۹۹/۱۳۸۳: «... وثیقه‌گذاری که در راستای تبصره یادشده اقدام به پذیرش تعهد مبنی بر حاضر کردن محکوم‌علیه می‌کند، متعهد است هرگاه که مرجع قضایی اخطار لازم را برابر قانون به وی ابلاغ کند، نسبت به تعهد خود عمل کند... یکی از موارد جواز حبس محکوم‌علیه را «استرداد دعوای اعسار» از ناحیه وی قلمداد کرده است. بنابه مراتب فوق، چنانچه به هر دلیلی از جمله استرداد دعوای اعسار و یا صدور قرار رد نسبت به دادخواست یا دعوای یادشده، بحث رسیدگی به اعسار منتفی شود، امکان بازداشت محکوم‌علیه قانوناً وجود دارد و مفروض آن است که وثیقه‌گذار تعهد کرده است در تمام مواردی که امکان بازداشت قانونی محکوم‌علیه وجود داشته و مرجع قضایی انجام تعهد توسط وثیقه‌گذار مبنی بر حاضر کردن محکوم‌علیه را از وی مطالبه کند، استنکاف از انجام تعهد با تحقق شرایط قانونی از موجبات صدور دستور ضبط وثیقه خواهد بود».

ب. نظریه شماره ۱۴۰۳/۰۲/۲۸-۷/۱۴۰۲/۸۲۰: «... هرگاه به دعوای اعسار به‌صورت ماهوی

رسیدگی نشود و به صورت شکلی رد شود، به نظر می‌رسد چنانچه مدعی اعسار مجدد دادخواست اعسار تقدیم کند، از آنجاکه فلسفه وضع تبصره ۱ ماده ۳ یادشده همچنان وجود دارد، باید مفاد این تبصره اعمال و محکوم علیه در صورت نداشتن کفیل یا وثیقه‌گذار حبس شود. در این صورت، دلیلی بر لغو کفالت یا وثیقه قبلی به صرف رد شکلی دعوای اعسار وجود ندارد و مادام که حکم ماهوی به رد دعوای اعسار صادر نشده است، صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله منتفی است...».

همچنین ممکن است دعوای اعسار با تعیین مبلغی به عنوان پیش قسط و اقساط ماهانه پذیرفته شود. در خصوص مبلغ اقساط، بدیهی است که امکان مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار نیست و اداره کل حقوقی در نظریه‌های متعدد این دیدگاه را تأیید کرده است.^۱ حال آیا در این فرض در مورد مبلغ پیش قسط می‌توان به کفیل یا وثیقه‌گذار مراجعه کرد؟ در پاسخ به این سؤال نیز در رویه قضایی دو دیدگاه وجود دارد:

۱. امکان مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار در مورد مبلغ پیش قسط: از یک سو می‌توان گفت زمانی که دادگاه دعوای اعسار را با تعیین مبلغی به عنوان پیش قسط می‌پذیرد، رأی مذکور بیانگر این است که دادگاه محکوم علیه را به میزان مبلغ پیش قسط متمکن تشخیص داده و مبلغ مذکور را موضوع تقسیط قرار نداده است؛ بنابراین نسبت به مبلغ پیش قسط در حکم رد دعوای اعسار است و شرط مقدماتی برای مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار را فراهم می‌کند (صفدریان، ۱۴۰۳: ۴۱۳). از این نظر در رویه قضایی بسیار حمایت شده است. اداره کل حقوقی نیز این نظر را تأیید می‌کند: «... در مواردی مانند فرض استعلام که دادگاه حکم به تقسیط محکوم به با تعیین مبلغی به عنوان پیش قسط صادر می‌کند، در واقع اعسار وی را در حد مبلغ پیش قسط نپذیرفته و رد کرده است؛ بنابراین مقررات ذیل تبصره ۱ ماده ۳ صدرالذکر در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار به میزان مبلغ پیش قسط قابل اعمال است» (نظریه‌های شماره ۷/۹۸/۲۶۰-۷/۹۸/۲۶۰، ۹۵/۰۴/۲۶-۷/۹۵/۲۵۴۰، ۹۵/۱۰/۶-۷/۹۵/۱۸۸۴ و ۹۵/۰۸/۰۸-۷/۹۵/۱۸۸۴).

۲. عدم امکان مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار: برخی بر این باورند در این فرض ضمانی بر

۱. نظریه شماره ۷/۹۵/۲۵۴۰-۹۵/۱۰/۰۶: «... بنابراین در فرض مطروحه که دعوای اعسار محکوم علیه مورد پذیرش واقع و حکم بر تقسیط محکوم به صادر شده است، عدم پرداخت اقساط محکوم به از موارد بقای قرار تأمین کیفری نمی‌باشد؛ لذا موجب قانونی جهت استیفای محکوم به از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله به لحاظ انتفای قرارهای وثیقه و کفالت، وجود ندارد. ضمناً مفاد ماده ۱۱ قانون مورد بحث که در صورت ثبوت اعسار، صدور حکم تقسیط را امکان‌پذیر دانسته است، مؤید این نظر است؛ زیرا این ماده حاکی از آن است که در موارد صدور حکم تقسیط دادگاه در واقع اعسار محکوم علیه را از پرداخت یکجا محکوم به پذیرفته است و صدور حکم تقسیط به معنای رد دعوای اعسار نیست که مقررات ذیل تبصره ۱ ماده ۳ صدرالذکر در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار قابل اعمال باشد...».

۲. بنگرید به: کارخیران، محمدحسین. (۱۴۰۲). کامل‌ترین مجموعه محشای قانون اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، تهران: آریاداد، ص ۹۸۷.

کفیل یا وثیقه‌گذار نیست (شمس، ۱۴۰۲/۱: ۳۵۳) چراکه طبق حکم صریح قانون‌گذار در صورت رد دعوی اعسار کفیل یا وثیقه‌گذار مسئول است؛ بنابراین دعوی اعسار به هر کیفیتی که پذیرش شده باشد؛ اعم از اینکه مهلتی برای ادای تمام دین تعیین شده باشد یا قسمتی از محکوم‌به به‌عنوان پیش‌قسط و باقی مبلغ به‌نحو اقساط تعیین شود و یا اینکه تمام محکوم‌به تقسیط شده باشد، در هر سه فرض مقتضی مسئولیتی برای وثیقه‌گذار یا کفیل وجود ندارد. این نظر با ظاهر نص اصل استثنایی بودن مسئولیت کفیل و وثیقه‌گذار و تفسیر مضیق نص یادشده مطابقت بیشتری دارد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۹/۵۴۶-۹۹/۰۵/۰۴ اعلام داشته است: «... با قطعی شدن حکم اعسار (تقسیم) از کفالت یا وثیقه رفع اثر می‌شود و لذا برابر تقاضای وکیل یا وثیقه‌گذار، دادگاه مکلف به رفع اثر است و دادورز نمی‌تواند با تنظیم صورت جلسه‌ای تعهد کفیل را تا پایان اقساط توسعه دهد؛ چراکه مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از جمله تبصره ماده ۳ این قانون به لحاظ اینکه از لوائح قانون اجرای احکام مدنی است، آمره است و توافق برخلاف آن بلااثر است». نظر پایانی اداره کل حقوقی قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ چراکه هر شخصی می‌تواند تعهد بپذیرد و تا زمانی که تعهد یادشده مغایرتی با نظم عمومی، اخلاق حسنه و قواعد آمره نداشته باشد مانعی برای معتبر شناخته شدن آن نخواهد بود. اینکه کفیل یا وثیقه‌گذار تعهد خود را تا زمان پرداخت تمام اقساط تسری بدهد، مخالفتی با موارد پیش گفته ندارد و همانند آن است که شخص ثالثی برای وصول محکوم‌به مال معرفی کرده باشد.

مهم آن است که نتیجه دعوی اعسار موضوع تعهد کفیل یا وثیقه‌گذار است. اگر حکم به رد این دعوا صادر شود و مجدداً محکوم‌علیه دعوی اعسار مطرح کند و اعسار پذیرفته شود، این امر رافع مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار نیست؛ چراکه با حکم اول موجبات مسئولیت وی محقق شده است و حکم اعسار بعدی زایل‌کننده اثر حکم اول نخواهد بود. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۱۴۰۰/۶۰۹-۷/۱۴۰۰/۰۶/۱۴ این دیدگاه را تأیید کرده است: «با عنایت به تبصره ۱ ماده ۳ ق.ا.ا.م در صورت رد دعوی اعسار به کفیل یا وثیقه‌گذار، ابلاغ می‌شود که ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مدت مذکور نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می‌شود و تقدیم دادخواست مجدد اعسار از سوی محکوم‌علیه و پذیرش آن از سوی دادگاه تأثیری در استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله ندارد...».

گاه ممکن است دعوی اعسار به سازش ختم و گزارش اصلاحی تنظیم شود. در این فرض در مسئول بودن کفیل یا وثیقه‌گذار تردید وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به استثنایی بودن مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار باید قائل به عدم ضمان شد. افزون بر آن، محکوم‌له می‌تواند در زمان

توافق، ضمانت اجرای مدنظر خود را برای نقض عهد محکوم علیه پیش‌بینی و با این روش از ضرر خود جلوگیری کند و خطری که در صورت صدور قرار رد دعوا متوجه محکوم له می‌شود، در اینجا وجود ندارد. اداره کل حقوقی در نظریه شماره ۹۸/۲۷۷-۷/۹۸/۱۷-۹۸/۰۷ اعلام داشته است: «... مفاد ماده ۱۱ ق.ن.ا.م.م که در صورت ثبوت اعسار، صدور حکم تقسیط را امکان‌پذیر دانسته است مؤید این نظر است؛ زیرا این ماده حاکی از آن است که در موارد صدور حکم تقسیط دادگاه در واقع اعسار محکوم علیه از پرداخت یکجای محکوم به را پذیرفته است و صدور حکم تقسیط یا گزارش اصلاحی مبنی بر پرداخت محکوم به به صورت قسطی یا با قید مهلت به معنای رد دعوی اعسار نیست تا مقررات ذیل تبصره ۱ ماده ۳ یادشده در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار قابل اعمال باشد».

۲-۲. تسلیم نکردن محکوم علیه در مهلت قانونی

شرط دوم برای مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار این است که در مهلت قانونی بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، محکوم علیه را به واحد اجرا تسلیم نکند. در ابتدای امر ابلاغ باید واقعی باشد، اما ماده ۲۳۱ ق.آ.د.ک نیز در مورد معتبر دانستن ابلاغ قانونی در مورد محکومیت‌های مالی نیز می‌تواند مصداق داشته باشد.^۱ تسلیم محکوم علیه یک تسلیم تام است؛ به این معنی که باید در مهلت قانونی و در واحد اجرا تسلیم صورت گیرد؛ بنابراین تسلیم به کیفیت‌های دیگر رافع مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار نخواهد شد (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۳۷۸-۳۷۹).

راجع به اینکه اخطار به وثیقه‌گذار یا کفیل باید از سوی واحد اجرا یا دادگاه صورت گیرد در

۱. نظریه شماره ۱۴۰۳/۱۷۷-۷/۱۴۰۳/۴/۱۲-۱۴۰۳/۰۴: «اولاً، به موجب بند «ز» ماده یک آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۰۵/۲۴، ابلاغ الکترونیکی عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی‌ها از طریق سامانه ابلاغ و وفق ماده ۱۲ آیین‌نامه یادشده وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود و مطابق ماده ۱۴ همین آیین‌نامه مرکز موظف است چنانچه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس باشد، ارسال اوراق قضایی به سامانه ابلاغ را از این طریق اطلاع‌رسانی نماید؛ بنابراین، آنچه ملاک ابلاغ الکترونیکی محسوب می‌شود، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب است و ارسال پیامک به تلفن همراه وی صرفاً جهت اطلاع‌رسانی است و ملاک ابلاغ نمی‌باشد و تاریخ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب، تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود. ثانیاً، هر چند به تصریح تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار ضرورت دارد؛ اما با توجه به قسمت اخیر تبصره یادشده که مقررات مربوط به دستورات؛ از جمله دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله را تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است؛ چنانچه به دلایلی نظیر عدم مشاهده سامانه ثنا و یا عدم اعلام تغییر نشانی از سوی کفیل یا وثیقه‌گذار و دیگر موارد مذکور در ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار امکان‌پذیر نباشد، ابلاغ قانونی اخطاریه برای ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله کافی است؛ بنابراین در فرض سؤال، برای صدور دستور استیفای محکوم به از محل وثیقه، ابلاغ دیگری به وثیقه‌گذار لازم نیست».

رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. برخی این اقدام را وظیفه واحد اجراکننده حکم می‌دانند؛ زیرا کفیل یا وثیقه‌گذار باید محکوم علیه را به واحد اجرا تسلیم کند، بنابراین اطلاع دادن به این اشخاص باید از سوی واحد اجرا صورت گیرد. برخی دیگر نیز بر این باورند که اخطار به وثیقه‌گذار یا کفیل تکلیف دادگاه بدوی است؛^۱ زیرا نخست آنکه، مرجع صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه دادگاه بوده است. دوم، در تبصره ماده ۳ ق.ن.ا.م.ا اگرچه به مرجع اشاره نشده است، نحوه نگارش ماده در مورد اخذ وثیقه و کفالت دلالت بر این موضوع دارد که این اقدام تکلیف است. سوم، ضمانت اجرای استنکاف کفیل یا وثیقه‌گذار از تسلیم محکوم علیه صدور دستور ضبط است که صدور این دستور در صلاحیت دادگاه است؛ بنابراین اخطار برای تسلیم که اقدام مقدماتی برای صدور دستور ضبط است، در صلاحیت دادگاه است. چهارم، این مسئله که تسلیم محکوم علیه باید به واحد اجرا صورت گیرد ملازمه با این موضوع ندارد که اخطار نیز باید از سوی اجرای احکام باشد؛ چراکه مدیردفتر دادگاه محل تسلیم را در اخطاریه به وثیقه‌گذار یا کفیل اعلام می‌کند تا محکوم علیه را به واحد اجرا تسلیم کند. بعد از تحقق مسئولیت حتی فوت محکوم علیه مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار از بین نمی‌رود؛ چراکه با تخلف وی مسئولیت محقق شده است (یوسفی مراغه، ۱۳۹۵: ۲۲۰).

۳. دامنه مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار

پس از صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه مسئولیت برای کفیل و وثیقه‌گذار به نحو متزلزل شکل می‌گیرد و استقرار آن منوط به تحقق شرایط پیش‌گفته است. زمانی که برای کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیت مستقر می‌شود، این سؤال مطرح می‌شود که مسئولیت آن‌ها به چه میزان است؟ این سؤال از دو منظر قابل بررسی است. مورد اول، درباره سقف مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار است. موضوع تعهد کفیل یا وثیقه‌گذار حاضر کردن محکوم علیه نزد مقام صلاحیت‌دار است بنابراین معلوم بودن

۱. نشست قضایی مورخ ۹۷/۰۱/۲۳ بجنورد، در مواردی که محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کرده است، برابر تبصره ۱ این ماده تشخیص دادگاه ملاک ارائه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به از سوی محکوم علیه است، بنابراین در پرونده‌های کیفری همان‌گونه که دستور حبس محکوم علیه برابر این ماده با دادگاهی است که حکم، تحت نظر آن اجرا می‌شود، صدور قرار کفالت یا وثیقه نیز بر عهده دادگاه مزبور است، نه قاضی اجرای احکام کیفری. ضمناً در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز برای قاضی اجرای احکام کیفری در خصوص فرض سؤال اختیاری مقرر نشده است و برابر ماده ۳۴۰ این قانون سایر مقررات و ترتیبات راجع به اجرای محکومیت‌های مالی تابع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است. (نظریه مرقوم عین نظریه مشورتی شماره ۳۰/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه است که مورد تأیید اعضای هیئت عالی نشست‌های قضایی می‌باشد. بنگرید به: حدادی اردکانی، صمد. (۱۴۰۲). تفسیر جامع و انتقادی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، چاپ اول، تهران: دادپخش، ص ۱۸۸.

محکوم علیه برای صحت عقد کافی است و الزام احتمالی کفیل یا وثیقه‌گذار به پرداخت مبلغ محکومیت تعهدی است که در فرض حاضر نکردن محکوم علیه در مهلت قانونی به حکم قانون بر ذمه او قرار می‌گیرد. در نتیجه نامشخص بودن مبلغ مورد کفالت یا وثیقه به صحت عقد خللی وارد نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۹/۴: ۴۵۹-۴۶۰). البته در قرار تأمین موضوع ماده ۳ ق.ن.ا.ا.م وجه ضمانت یا وثیقه به علت تعلق خسارت تأخیر تأدیه شناور است و در زمان تأدیه محکوم به میزان آن معین می‌شود بنابراین در زمان صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه صرفاً مبلغ تا زمان مذکور قابل درج است و مسئولیت یا عدم مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار برای زمان پس از آن محل تردید است. در رویه قضایی شعب دادگاه‌ها از واحدهای اجرایی درباره مبلغ محکوم به استعلام می‌گیرند و مبلغ مذکور در قرار قید می‌شود. مستفاد از ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک^۱ این است که در قرار باید مبلغ قید شود، ولی اعمال این قاعده در محکومیت‌های مالی در مواردی که حکم متضمن خسارت تأخیر تأدیه است دشوار است و صرفاً می‌توان به نحو علی الحساب مبلغ تأمین را قید کرد.

در نظریه شماره ۷/۹۸/۸۹۰-۲۳/۱۰/۹۸ اداره حقوقی آمده است: «مطابق ماده ۲۲۴ ق.آ.د.ک بازپرس مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه به کفیل یا وثیقه‌گذار تفهیم کند که در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه و عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار، وجه‌الکفاله وصول یا وثیقه مطابق مقررات این قانون ضبط می‌شود و با عنایت به مواد ۲۲۹ و ۲۸۰ قانون یادشده تغییر عنوان اتهامی یا اتهامات جدید تفهیم شده به متهم با فرض متناسب بودن قرار تأمین کیفری سابق و عدم تشدید آن مانع از مسئولیت کفیل و وثیقه‌گذار برای تحویل متهم به مرجع قضایی در موارد ضروری در پرونده نیست و مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار به قوت و اعتبار خود باقی است».

طبق نظریه شماره ۷/۱۴۰۱/۱۳۱۸-۷/۱۹/۱۴۰۲/۱: «مستفاد از بند (خ) ماده ۲۱۷ و مواد ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۰ و ۲۳۶ ق.آ.د.ک وثیقه سپرده شده از سوی متهم یا سایر اشخاص باید معادل مبلغ قرار وثیقه صادره واجد ارزش باشد و صدور قرار قبولی وثیقه از سوی مقام قضایی نیز به میزان وجه قرار وثیقه صورت می‌گیرد و توقیف مال مازاد بر مبلغ قرار وثیقه کیفری فاقد وجاهت قانونی است». به نظر می‌رسد با توجه به نص تبصره ۱ ماده ۳ ق.ن.ا.ا.م که کفیل یا وثیقه‌گذار را در صورت تخلف، مسئول تأدیه محکوم به و هزینه‌های اجرایی دانسته است؛ می‌توان گفت در زمان صدور قرار قبولی صرفاً مبلغ محکوم به، به صورت علی الحساب تعیین می‌شود و در زمان تأدیه مبلغ به نحو

۱. مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه‌دیده کمتر باشد. در مواردی که دیه یا خسارت زیان‌دیده از طریق بیمه قابل جبران است، بازپرس با لحاظ مبلغ قابل پرداخت از سوی بیمه قرار تأمین متناسب صادر می‌کند.

دقیق مشخص می‌شود. این مسئله منافاتی با معین بودن مبلغ قرار ندارد؛ چراکه کفیل یا وثیقه‌گذار از محکوم علیه برای ادای دین موضوع حکم ضمانت می‌کند. از جمله چالش‌های اجرایی آن است که با استقرار مسئولیت بر ذمه کفیل یا وثیقه‌گذار چگونه محکوم به و هزینه‌های اجرایی وصول شود؟ آیا حق مراجعه به تمام اموال آنان وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش بین وثیقه‌گذار و کفیل می‌بایست تفاوت قائل شد. از آنجایی که وثیقه‌گذار محل اجرای تعهد خود را مشخص کرده و وثیقه مال معین است بنابراین نمی‌توان به اموال دیگر وثیقه‌گذار مراجعه کرد؛ اما در مورد کفیل موضوع متفاوت است. از کفیل برای قبول ضمانت، ادله‌ای دال بر ملائت مطالبه می‌شود و اصولاً با ارائه فیش حقوقی، ارائه جواز کسب یا سند مالکیت کفالت پذیرفته می‌شود (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۱۵۱؛ عابدی، ۱۴۰۱: ۳۱۷). درباره امکان مراجعه به تمام اموال کفیل دو دیدگاه بیان می‌شود. دیدگاه اول آن است که صرفاً به تضمین معرفی شده برای اثبات کفالت می‌توان مراجعه کرد و محل این وجه الکفاله مال محسوب می‌شود و دلیلی برای مراجعه به اموال دیگر کفیل وجود ندارد. اصل نیز بر عدم مسئولیت کفیل است و در مواقع شک و تردید باید به اصل مراجعه کرد.

دیدگاه دوم این است که امکان مراجعه به اموال دیگر ضامن وجود دارد؛ زیرا اسناد ارائه شده صرفاً مثبت ملائت وی نزد قاضی است و به این معنا نیست که صرفاً از محل یادشده باید محکوم به و هزینه‌های اجرایی وصول شود و درواقع کفالت بر ذمه وی قرار گرفته است و هر مالی از وی شناسایی شود امکان اخذ وجه الکفاله از آن وجود دارد (مهاجری و کاظم پور، ۱۳۹۷: ۱۶۱؛ مصدق، ۱۳۹۵ (الف): ۵۲). نظر دوم منصفانه‌تر است؛ چراکه گاه ممکن است کفیلی که با فیش حقوقی ضمانت کرده است، شغل خود را از دست بدهد و یا کسی که با جواز کسب ضمانت کرده است، محل کسب او تعطیل شود. در این صورت اگر ما قائل به این امر باشیم که صرفاً باید از محل مذکور وجه الکفاله وصول شود هدف قانون‌گذار حاصل نمی‌شود و محکوم له متضرر خواهد شد.

۴. عوامل زوال مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار

پس از آنکه شرایط مسئولیت بر ذمه کفیل یا وثیقه‌گذار مستقر و دستور ضبط صادر و قطعی شد، واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند از محل وجه الکفاله یا وجه الوثاقه محکوم به و هزینه‌های اجرایی را وصول کند. نهاد کفالت یا وثیقه درعمل مسئولیتی تضامنی بین کفیل یا وثیقه‌گذار با محکوم علیه در مقابل محکوم له ایجاد می‌کند و به موجب آن محکوم له می‌تواند طلب خود را از هریک که بخواهد مطالبه کند. بدیهی است که پرداخت قسمتی از دین از سوی هریک دیگری را به همان میزان بری الزمه می‌کند. مواردی که در ادامه آمده‌اند، اسباب سقوط تعهد یا رافع مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذارند:

۴-۱. حاضر کردن محکوم علیه

تعهد به تسلیم محکوم علیه یک تعهد به نتیجه است و با وفای به عهد تعهد ساقط می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۶۸). تعهد کفیل یا وثیقه‌گذار تسلیم محکوم علیه به واحد اجرا در مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی در فرض رد دعوی اعسار به موجب حکم قطعی است؛ بنابراین با حاضر کردن محکوم علیه در واحد اجرا مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار ساقط می‌شود. گاه ممکن است محکوم علیه در زندان باشد و در مهلت بیست روز کفیل یا وثیقه‌گذار به واحد اجرا مراتب را اعلام کند. در این صورت، پس از بررسی موضوع و اعلام محکومیت محکوم علیه، ذمه آن‌ها بری خواهد شد. البته طبق ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک مدت تحویل متهم یا محکوم علیه تا پیش از عملیات اجرایی تمدید شده است (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۰۳). گاه نیز ممکن است محکوم علیه را شخص ثالثی غیر از کفیل یا وثیقه‌گذار در مهلت قانونی تسلیم کند. این اقدام نیز سبب بری الذمه شدن کفیل یا وثیقه‌گذار خواهد شد (بیات و بیات، ۱۴۰۲: ۵۷۹).

گاه کفیل یا وثیقه‌گذار خارج از مهلت قانونی محکوم علیه را به واحد اجرا تسلیم می‌کند. در این فرض آیا این اقدام تأثیری در میزان مسئولیت آنان خواهد داشت؟ اساساً بعد از تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیت مستقر می‌شود و حاضر کردن بعدی محکوم علیه نمی‌تواند سبب بری الذمه شدن وی شود. به بیان دیگر، اشتغال ذمه یقینی نیازمند برائت ذمه یقینی است و بعد از ایجاد دین صرفاً با یکی از عوامل سقوط تعهد مذکور در ماده ۲۶۴ قانون مدنی^۱ ساقط می‌شود. این موضوع از رأی وحدت رویه شماره ۶۵۷-۸۰/۱۲/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور هم استنباط می‌شود. درواقع اخذ وجه‌الکفاله و نیز وثیقه ضمانت اجرای تخلف کفیل یا وثیقه‌گذار است، نه ضمانت اجرای اقدام محکوم علیه (خالقی، ۱۴۰۳: ۱). (۲۸۵).

در ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک ارفاقی برای کفیل یا وثیقه‌گذار در امور کیفری در نظر گرفته شده است. طبق این ماده اگر متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه و پیش از اتمام عملیات اجرایی در مرجع قضایی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه‌گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند. حکم این ماده به منظور اعطای انگیزه به متهم برای حاضر شدن یا به کفیل یا وثیقه‌گذار برای تحویل متهم وضع شده است (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۰۳). این ارفاق در امور مدنی قابل اعمال به نظر نمی‌رسد؛ چراکه نخست، ذی نفع وثیقه در قانون آیین دادرسی کیفری دولت، اما در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی طلبکار است (مهاجری و کاظم‌پور، ۱۳۹۷: ۱۵۹؛ کامفر، ۱۴۰۳: ۲۲۷). دوم، در محکومیت کیفری مهم دستیابی به محکوم علیه است، حال آنکه در محکومیت

۱. در ادامه برای رعایت اختصار ق.م ذکر می‌شود.

مالی هدف وصول محکوم^۲ به است و یکی از طرق رسیدن به این هدف بازداشت محکوم^۳ علیه است. سوم، بعد از تخلف، کفیل یا وثیقه‌گذار مسئول شناخته می‌شود و با تحویل بعدی محکوم^۴ علیه این تردید ایجاد می‌شود که آیا کفیل یا وثیقه‌گذار می‌تواند تا میزان یک‌چهارم قرار بری الذمه شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که به اصل استصحاب رجوع و بقای ذمه کفیل یا وثیقه‌گذار استصحاب می‌شود. چهارم، کفالت موجب انتقال دین نمی‌شود، اما تعهدی افزون بر دین متعهد اصلی است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۸۴) و با تخلف از تسلیم محکوم^۵ علیه به واحد اجرا مشغول الذمه می‌شود.

نظریه شماره ۱۴۰۲/۱۱/۱۸-۷/۱۴۰۲/۴۵۲ این دیدگاه را پذیرفته است: «نظر به اینکه وثیقه مذکور در فرض سؤال در اجرای ماده ۳ ق.ن.ا.م.م اخذ شده است و با توجه به ملاک تبصره ۱ این ماده، مبلغ وثیقه به میزان محکوم^۶ به تعیین شده و محکوم^۷ به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اخذ می‌شود و از طرفی هدف از حبس محکوم در اجرای ماده پیش‌گفته و به تبع آن اخذ وثیقه، استیفای محکوم^۸ به است و ضبط مازاد وثیقه در فرض سؤال که موضوع صرفاً محکومیت مالی است، از شمول اطلاق عبارت اخیر تبصره مزبور که قرار وثیقه صادره در اجرای آن قانون را به مقررات آیین دادرسی کیفری ارجاع داده است، خروج موضوعی دارد...».

در نظریه‌های شماره ۱۴۰۲/۷/۹۴-۷/۱۴۰۳/۲۵ و ۱۴۰۳/۰۲/۲۲-۷/۱۴۰۳/۰۵/۱۵ اداره حقوقی قوه قضائیه این دیدگاه را تأیید کرده است: «در رسیدگی‌های کیفری که به موجب ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک پس از حضور متهم از دستور سابق مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه رفع اثر می‌شود و دادستان دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند اعتبار قرار تأمین کیفری صادره به قوت خود باقی است. در حالی که در اجرای تبصره ۱ ماده ۳ ق.ن.ا.م.م بقای قرار تأمین فاقد موضوعیت است و بر این اساس، اعمال ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک در خصوص موارد مشمول ذیل تبصره ۱ ماده ۳ ق.آ.د.ک فاقد موقعیت قانونی است. مفاد ماده ۷۴۰ ق.م. مؤید این نظر است...».

۴-۲. پرداخت وجه

طبق بند ۳ ماده ۷۴۶ قانون مدنی در صورتی که ذمه مکفول به نحوی از انحا از حقی که مکفول^۹ له بر او دارد، بری شود کفیل بری می‌شود. مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیتی تبعی و فرعی است و با ادای دین ساقط خواهد شد. مدیون محکوم^{۱۰} علیه است و کفیل یا وثیقه‌گذار مسئول دین خواهد بود بنابراین با وفای به عهد موجبی برای مراجعه به مسئول دین نیست. البته کفیل یا وثیقه‌گذار برای رهایی از مسئولیت ممکن است دین را تأدیه و به این طریق خود را بری الذمه کند. در این فرض کفیل یا وثیقه‌گذار طبق ماده ۷۵۱ ق.م می‌تواند به محکوم^{۱۱} علیه مراجعه کند و آنچه به واحد اجرا پرداخت کرده است، اعم از محکوم^{۱۲} به و هزینه‌های اجرایی را، از محکوم^{۱۳} علیه مطالبه کند.

۴-۳. رضایت محکوم‌له

از جمله اسباب زوال مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار اعلام رضایت محکوم‌له است. با توجه به تبعی بودن دین با مختومه‌شدن پرونده اجرایی، مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار نیز پایان می‌پذیرد. البته گاه ممکن است رضایت محکوم‌له صرفاً نسبت به کفیل یا وثیقه‌گذار باشد. برای مثال، محکوم‌له به واحد اجرا اعلام می‌کند که حق مراجعه خود را به کفیل یا وثیقه‌گذار به‌عنوان مسئول دین ساقط می‌کند و صرفاً خواستار مراجعه به محکوم‌علیه است. در این فرض بدون مختومه‌شدن پرونده اجرایی ذمه کفیل یا وثیقه‌گذار بری می‌شود. با توجه به اینکه محکوم‌له حق مراجعه به دو شخص مدیون و مسئول پرداخت را دارد بنابراین می‌تواند حق خود را نسبت به کفیل یا وثیقه‌گذار ساقط کند.

۴-۴. تبدیل مال مورد وثیقه یا کفالت با مال دیگر

پس از استقرار مسئولیت بر ذمه کفیل یا وثیقه‌گذار ممکن است محکوم‌له یا محکوم‌علیه تبدیل مال مذکور با مال دیگر را درخواست کنند. حال آیا امکان تبدیل مال مورد وثیقه یا مالی که در راستای دستور ضبط وجه‌الكفاله توقیف شده است، وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید دو موضوع را بررسی کرد. نخست، وجود یا عدم وجود حق تبدیل و دوم، متقاضی تبدیل. در پاسخ به سؤال اول دو دیدگاه بیان می‌شود:

برابر دیدگاه نخست، حق تبدیل مال توقیفی با مال دیگر که در ماده ۵۳ ق.ا.ا.م پیش‌بینی شده، یک حق استثنایی است و باید به مورد نص اکتفا شود و در مواقع تردید تفسیر مضیق کرد و قائل به عدم وجود حق تبدیل شد؛ بنابراین صرفاً جایی که برای وصول محکوم‌به مالی از سوی اجرا شناسایی شود و یا محکوم‌علیه، محکوم‌له یا ثالث مالی را معرفی کنند، امکان تبدیل آن با مال دیگر وجود دارد و مال کفیل یا وثیقه‌گذار که با صدور دستور ضبط توقیف می‌شود، مشمول این ماده نیست.

بالعکس طبق دیدگاه دوم، باید گفت امکان تبدیل مال توقیفی با مال دیگر یک نهاد ارفاقی است که قانون‌گذار در قانون اجرای احکام مدنی برای اجرای سریع و مناسب‌تر حکم پیش‌بینی کرده است. با توجه به اینکه مال موضوع وثیقه یا کفالت، برای وصول محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی توقیف می‌شود، همان هدف در این فرض نیز وجود دارد؛ بنابراین می‌توان با وحدت ملاک از ماده ۵۳ ق.ا.ا.م، قائل به پذیرش حق تبدیل در مورد مال‌الوثاقه یا مالی شد که در قبال کفالت توقیف می‌شود. به نظر می‌رسد نظر دوم با فلسفه پیش‌بینی حق تبدیل مال توقیفی مطابقت بیشتری دارد و از منظر حقوقی پذیرفتنی‌تر خواهد بود. حال با پذیرش دیدگاه دوم، این پرسش مطرح می‌شود که

چه کسی حق درخواست تبدیل را دارد؟ آیا هریک از محکوم علیه، محکوم له یا کفیل یا وثیقه گذار این حق را دارند؟

در پاسخ وفق متن ماده ۵۳ ق.ا.ا.م باید گفت بی تردید محکوم علیه می تواند تقاضا کند مالی که دستور ضبط آن صادر شده است با مال دیگری از اموال خودش جایگزین شود. محکوم له نیز به طریق اولی می تواند تبدیل مال دارای دستور ضبط با مال متعلق به محکوم علیه را تقاضا کند، اما نمی تواند تبدیل مال دارای دستور ضبط را با مال دیگر وثیقه گذار درخواست کند؛ چراکه وثیقه گذار محل اجرای تعهد خود را معین کرده و رجوع به مال دیگر وی برخلاف اراده او است. در مورد قرار کفالت، از یک سو می توان گفت کفیل مال معینی را بابت تضمین معرفی نکرده است بنابراین مانعی برای تبدیل یک مال او با مال دیگرش وجود ندارد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه مسئولیت کفیل استثنایی است باید در مواقع شک مطابق اصل به عدم امکان مراجعه به سایر اموال کفیل برای تبدیل قائل باشیم؛ بنابراین نظر دوم بر اساس استدلال بیان شده موجه تر است و در این فرض، درخواست تبدیل پذیرفتنی نخواهد بود.

در مورد امکان تقدیم درخواست تبدیل از سوی کفیل یا وثیقه گذار می توان استدلال کرد با توجه به اینکه اشاره به اختیار محکوم علیه و محکوم له برای تبدیل مال در ماده ۵۳ ق.ا.ا.م از باب غلبه است و خصوصیتی ندارد بنابراین شخص ثالث هم می تواند این درخواست را بدهد (موسوی، ۱۴۰۳ (۳): ۵۸) از این رو، کفیل یا وثیقه گذار نیز این اختیار را با رعایت شرایط ماده مذکور دارند.

گاهی نیز کفیل یا وثیقه گذار برای محکوم علیه در زمان مرخصی مسئولیت می پذیرند. در این فرض استنکاف از حاضر کردن محکوم علیه در مهلت قانونی و غیبت محکوم علیه بعد از اتمام مرخصی سبب صدور دستور ضبط خواهد شد. اداره کل حقوقی در نظریه شماره ۱۴۰۱/۲۶/۷۹۱-۱۴۰۲/۰۹/۲۲ اعلام داشته است: «اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون اخیرالذکر که جنبه ارفاقی دارد نسبت به محکومان مالی که مرتکب غیبت از مرخصی شده اند "با فرض فراهم شدن اقتضای آن" (حضور محکوم یا معرفی وی توسط وثیقه گذار) تا پیش از اتمام عملیات اجرایی اخذ وثیقه امکان پذیر است و رسیدگی به اعتراض کفیل یا وثیقه گذار نسبت به دستور اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه و صدور رأی قطعی از سوی دادگاه مانع اجرای ماده ۲۳۶ قانون یادشده نیست».

۴-۵. معاذیر موجه موضوع ماده ۲۳۵ آیین دادرسی کیفری

طبق ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک کفیل یا وثیقه‌گذار می‌تواند با اثبات هریک از معاذیر گفته‌شده در ماده از مسئولیت رهایی یابد. البته بند «الف» ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک در قانون سابق ذکر نشده بود، اما این موضوع مشکلی ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا قاضی در زمان رسیدگی به اعتراض باید رعایت مقررات قانونی صدور دستور ضبط را احراز می‌کرد (مصدق، ۱۳۹۵ (ب): ۸۵؛ سلیمی و بخشی‌زاده اهری، ۱۳۹۳: ۱۶۳). مصادیق مذکور در ماده، به‌جز بند «الف»، از موارد قوه قاهره تلقی شده‌اند و باعث رفع مسئولیت از کفیل یا وثیقه‌گذارند. به بیان دیگر، اگر عواملی خارج از اراده متعهد رخ دهد که توان دفع آن را نداشته باشد، اجرای تعهد در مهلت مقرر ناممکن می‌شود (کاتوزیان، ۴/۱۳۹۲: ۱۹۷). کفیل یا وثیقه‌گذار طبق تبصره ۱ ماده ۳ ق.ن.ا.م.م حق اعتراض در دادگاه تجدیدنظر را خواهد داشت و این اعتراض به استناد هریک از موارد مذکور در ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک می‌تواند مطرح شود. مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار با اثبات هریک از مصادیق ماده ساقط می‌شود. به عبارت دیگر، با تحقق هریک از معاذیر، دستور ضبط صادرشده الغا خواهد شد و به نظر پس از رفع مانع، مجدد به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود تا تعهد را اجرا کند و این تعهد باید در مهلت اعطایی جدید اجرا شود؛ زیرا پس از رفع مانع شرایط اجرای تعهد فراهم شده است (صفایی، ۲/۱۴۰۳: ۱۵۲).

نتیجه

اخذ تأمین در دعوای اعسار از محکوم علیه در محکومیت‌های مالی نهادی حمایتی از محکوم بوده که قانون‌گذار در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پیش‌بینی کرده است. این ابتکار مفید و برای اجرای محکومیت‌های مالی نتیجه‌بخش بوده است، اما سازوکارهای ضبط وثیقه یا وجه‌الکفاله در محکومیت‌های مالی در برخی موارد مبهم است و همین امر سبب اختلاف نظر در رویه قضایی شده است. در خصوص اینکه مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار حق و یا تکلیف محکوم علیه است، به نظر می‌رسد امکان مراجعه هم‌زمان به کفیل یا وثیقه‌گذار و نیز جلب محکوم علیه وجود

۱. متهم، کفیل و وثیقه‌گذار می‌توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان، درباره اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه اعتراض کنند. مرجع رسیدگی به این اعتراض، دادگاه کیفری دو است:

الف. هرگاه مدعی شوند در اخذ وجه التزام و وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه مقررات مربوط رعایت نشده است.

ب. هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده‌اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است.

پ. هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸) این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود یا کفیل و وثیقه‌گذار به یکی از آن جهات نتوانسته‌اند متهم را حاضر کنند.

ت. هرگاه مدعی شوند پس از صدور قرار قبولی کفالت یا التزام معسر شده‌اند.

ث. هرگاه کفیل یا وثیقه‌گذار مدعی شوند تسلیم متهم، به علت فوت او در مهلت مقرر ممکن نبوده است.

دارد. همچنین حکم قانون‌گذار مبنی بر مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار دلالت بر تکلیف واحد اجرا در مراجعه ابتدایی به آنان نمی‌کند. برای مراجعه به کفیل یا وثیقه‌گذار نخست لازم است، حکم قطعی بر رد دعوی اعسار صادر شود؛ بنابراین در فرض صدور قرار یا گزارش اصلاحی با توجه به اینکه مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیتی استثنایی است و باید در این مورد تفسیر مضیق صورت گیرد، نمی‌توان به کفیل یا وثیقه‌گذار مراجعه کرد. در فرض پذیرش اعسار نیز در مورد مبلغ پیش‌قسط برخی بر این باورند کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیت دارند و اداره کل حقوقی نیز این نظر را تأیید کرده است. مورد دوم، با وجود ابلاغ در مهلت قانونی، محکوم‌علیه را به واحد اجرا تسلیم نکند؛ البته باید شعبه صادرکننده اجرائیه اخطار دهد و تسلیم محکوم‌علیه باید به واحد اجرا صورت گیرد.

در بیشتر محکومیت‌های مالی با توجه به تغییرپذیری مبلغ محکوم‌به ناشی از تعلق خسارت تأخیر تأدیه، امکان تعیین دقیق مبلغ قرار کفالت یا وثیقه وجود ندارد؛ بنابراین قید مبلغ به نحو علی‌الحساب کفایت می‌کند. پس از تحقق شرایط در مورد قرار کفالت می‌توان محکوم‌به را از تمام اموال کفیل وصول کرد و فیش حقوقی یا جواز کسب ارائه شده صرفاً دلالت بر ملائت کفیل می‌کند. با تحقق برخی شرایط، مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار ساقط خواهد شد. در واقع، تعهد به تسلیم محکوم‌علیه نوعی تعهد به نتیجه است و با وفای به عهد دین ساقط می‌شود. مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیتی تبعی و فرعی است و از این رو با ادای دین نیز بری‌الذمه خواهند شد زیرا مدیون اصلی محکوم‌علیه است. همچنین با توجه به تبعی بودن دین با مختومه شدن پرونده اجرایی مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار نیز پایان می‌پذیرد. افزون بر آن، امکان تبدیل مال متعلق به کفیل یا وثیقه‌گذار با رعایت ماده ۵۳ ق.ا.م. و نیز استناد به معاذیر موضوع ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک برای رفع مسئولیت وجود خواهد داشت. خاطرنشان می‌شود برخلاف قانون آیین دادرسی کیفری، امکان اعمال مفاد ماده ۲۳۶ این قانون در جریان ضبط وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه، در امور مدنی امکان‌پذیر نیست.

منابع

۱. آموزش و تحقیقات دادگستری استان تهران، تحقیق‌کنندگان: شاه‌چراغ، سید حمید و حاجیلو، حسن. (۱۳۹۵). شرح آیین دادرسی کیفری (اجرای احکام کیفری و اقدامات تأمینی و تربیتی)، چاپ اول، تهران: جنگل.
۲. بروجرودی عبده، محمد. (۱۳۸۰). حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۳. بیات، فرهاد، بیات، شیرین. (۱۴۰۲). شرح جامع قانون مدنی، چاپ بیست‌وششم، تهران: ارشد.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). مجموعه محشای قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش.
۵. حدادی اردکانی، صمد. (۱۴۰۲). تفسیر جامع و انتقادی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، چاپ اول، تهران: دادپخش.

۶. خالقی، علی. (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: شهر دانش.
۷. خالقی، علی. (۱۴۰۳). آیین دادرسی کیفری، چاپ پنجاهم، تهران: شهر دانش.
۸. سلیمی، صادق و بخشی‌زاده اهری، امین. (۱۳۹۳). تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، چاپ دوم، تهران: جنگل.
۹. شمس، عبدالله. (۱۴۰۲). اجرای احکام مدنی، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: دراک.
۱۰. صفایی، سید حسین. (۱۴۰۳). دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ چهل و یکم، تهران: میزان.
۱۱. صفدریان، حمزه. (۱۴۰۳). اجرای احکام مدنی در مراجع قضایی ایران، چاپ پنجم، انتشارات قوه قضائیه.
۱۲. عابدی، احمد رضا. (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری، چاپ ششم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۳. عبدالهی نیسیانی، مصطفی. (۱۴۰۳). تحلیل قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با تأکید بر رویه قضایی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه و مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۴. غلیزاده، امیرحسین. (۱۳۹۸). تحلیل و نقد ماهیت حبس، اعسار و آیین حاکم بر آن‌ها با نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۸، ۱۹۳-۲۲۱.
۱۵. کارخیران، محمدحسین. (۱۴۰۲). کامل‌ترین مجموعه محشای قانون اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم، تهران: آریاداد.
۱۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۹). عقود معین، جلد چهارم، چاپ ششم، تهران: سهامی انتشار.
۱۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ بیست و یکم، تهران: میزان.
۱۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ هفتم، تهران: سهامی انتشار.
۱۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۳). نظریه عمومی تعهدات، چاپ هفتم، تهران: میزان.
۲۰. کامفر، بهداد. (۱۴۰۳). دوره پیشرفته آیین دادرسی کیفری، چاپ هشتم، تهران: نوین پژوهش.
۲۱. گلدوست جویباری، رجب. (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری منطبق با قانون آیین دادرسی کیفری جدید، چاپ دوم، تهران: جنگل.
۲۲. مصدق، محمد. (۱۳۹۵). الف. قرارهای تأمین کیفری، نظارت قضایی و قرارهای نهایی با رویکرد کاربردی، چاپ دوم، تهران: جنگل.
۲۳. مصدق، محمد. (۱۳۹۵). ب. نوآوری‌های قانون جدید آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران: جنگل.
۲۴. موسوی، سید عباس. (۱۴۰۳). اجرای احکام مدنی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۲۵. مهاجری، علی و کاظم‌پور، سیدجعفر. (۱۳۹۷). آیین دادرسی اعسار از محکوم‌به، چاپ دوم، تهران: فکرسازان.
۲۶. یوسفی مراغه، مهدی. (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری کاربردی، جلد اول، چاپ اول، تهران: مجد.